



## الله متعال اراده نمود سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی بیماری پیسی داشت و دیگری کچل بود و سومی نابینا، مورد آزمایش قرار دهد؛ بنابراین ملکی را به سوی آنان فرستاد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که فرمودند: «إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَبْرَصَ وَأَفْرَعَ وَأَعْمَى، فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّبِعَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ؛ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ نُحَسِّنُ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ بِهِ. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذْرُهُ، فَأَعْطَى لَوْثًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ، أَوِ الْبَقْرُ - شَكَّ إِسْحَاقُ... فَأَعْطَى ثَاقَةَ عُشْرَاءَ، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الْأَفْرَعَ؛ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَذَرَنِي النَّاسُ بِهِ. فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ، وَأَعْطَى شَعْرًا حَسَنًا. فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقْرُ، أَوِ الْإِبِلُ. فَأَعْطَى بَقْرَةً حَامِلًا، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. فَأَتَى الْأَعْمَى؛ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسَ. فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْعَتَمُ، فَأَعْطَى شَاةً وَالِدًا. فَأَتَتْ هَذَانِ، وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقْرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْعَتَمِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَوَّعَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ بِهِ فِي سَفَرِي. فَقَالَ: الْحُقُوفُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَفْذُرُكَ النَّاسُ، فَعَبِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ الْمَالَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَادِبًا فَصَبِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. وَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي صُورَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ هَذَا. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَادِبًا فَصَبِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَابْنٌ سَبِيلٍ، قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِي سَفَرِي. فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخَذْتُ مَا شِئْتُ، وَدَعْتُ مَا شِئْتُ، فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَحَدْتُهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ، فَإِنَّمَا ابْتُلِينُمْ، فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنكَ وَسَخِطَ عَلَيَّ صَاحِبَيْكَ»؛ «الله متعال اراده نمود سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی بیماری پیسی داشت و دیگری کچل بود و سومی نابینا، مورد آزمایش قرار دهد؛ پس ملکی را به سوی آنان فرستاد؛ ملک مذکور نزد فرد پيس آمد و گفت: محبوب ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: رنگ زيبا و پوست زيبا؛ و برطرف شدن اين عيب که باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. ملک دستی بر او کشید و بیماری اش برطرف شد و رنگ و پوست زیبایی به او عطا گردید. سپس ملک پرسید: محبوب ترين مال نزد تو چيست؟ گفت: شتر يا گاو؛ - شک مذکور در اين مورد از اسحاق می باشد - پس شتری ده ماهه آبستن به او داده شد و گفت: الله در آن براي برکت دهد. سپس ملک نزد مرد کل آمد و گفت: محبوب ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: موی زيبا و برطرف شدن اين عيب که باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. پس ملک دستی به سرش کشید. درنتيجه کچلی اش برطرف شد و موی زيبا به او عطا گردید. آنگاه ملک پرسید: کدامين مال نزد تو محبوب تر است؟ گفت: گاو يا شتر. پس گاوی آبستن به او داده شد و گفت: الله در آن براي برکت دهد. سرانجام نزد نابینا آمد و گفت: محبوب ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: اينکه الله بينایی ام را به من بازگرداند تا مردم را ببينم. ملک دستی بر چشمانش کشید و خداوند بينایی اش را به او بازگرداند. آنگاه ملک پرسید: محبوب ترين مال نزد تو چيست؟ گفت: گوسفند. پس گوسفندی آبستن به او عطا کرد. سپس آن شتر و گاو و گوسفند، زاد و ولد کردند؛ به گونه ای که نفر اول، صاحب يك دره پر از شتر و دومی، صاحب يك دره پر از گاو و سومی، صاحب يك دره پر از گوسفند شد. سپس ملک به شکل آدم پيس نزد اولی رفت و گفت: فقير و مسافری غريب و درراه مانده ام و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، پس از الله اميدم به توست تا به من کمک کنی که به مقصد برسم. از تو می خواهم به خاطر همان ذاتی که به تو رنگ و پوست زيبا و مال فراوان عنایت

کرده است، شتری به من بدهی تا به وسیله ی آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: تعهدات و حقوق زیادی بر عهده ی من است- و نمی توانم به تو کمک کنم.- ملک گفت: گویا تو را می شناسم؛ آیا تو همان فرد پيس و فقير نيستی که مردم از تو متنفر بودند و الله متعال همه چیز به تو عنایت کرد؟ گفت: این اموال را پشت به پشت از نیاکانم به ارث برده ام. پس ملک گفت: اگر دروغ می گویی، خداوند تو را به همان وضعیت اول برگرداند. آنگاه ملک به شکل فرد مبتلا به کچلی، نزد دومین نفر رفت و سخنانی را که به اولی گفته بود، به او نیز گفت. و او همان پاسخی را داد که اولی داده بود. ملک گفت: اگر دروغ می گویی، الله تو را به وضعیت اول برگرداند. سپس ملک به شکل همان مرد نابینا نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافری غریب و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز بعد از خدا، امیدم به توست که به من کمک کنی تا به مقصد برسم. به خاطر همان ذاتی که بینایی ات را به تو برگرداند، گوسفندی به من بده تا با آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: من نابینا بودم؛ الله بینایی ام را به من بازگرداند. هرچه می خواهی بردار و هرچه می خواهی، بگذار. سوگند به الله که امروز هرچه برداری، به خاطر رضای الله از تو دریغ نخواهم کرد. پس ملک گفت: مالت را نگه دار. شما مورد آزمایش قرار گرفتید؛ الله از تو خشنود و بر دوستانت خشمگین شد».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد سه نفر از بنی اسرائیل خبر می دهد که هریک از آنها دچار یک بیماری جسمی بود و همگی فقیر بودند؛ یکی از آنها پيس بود و یکی موهای سرش یا بخشی از آنها ریخته بود و دیگری کور بود؛ الله متعال اراده نمود تا اینان را مورد آزمایش و امتحان قرار داده و ایمان و میزان شکرگزاری آنان را بیازماید؛ بنابراین ملکی در صورت انسان به سوی آنها فرستاد. ملک مذکور ابتدا نزد فرد پيس آمد، چون بیماری وی بدتر و زشت تر و بزرگ تر از دیگران بود؛ به وی گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: رنگ زیبا و پوست نیکو؛ و اینکه بیماری ام بر طرف شود چون مردم به سبب آن از من دوری می کنند. و تنها به رنگ زیبا اکتفا نکرد، چون پوست پيس وی بسیار او را زشت و کریه کرده بود. سپس ملک به وی گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: شتر؛ یا اینکه گفت: گاو؛ راوی شک دارد که شتر شنیده یا گاو؛ و شتر ترجیح دارد چون در ادامه می گوید: شتری آبیستن به وی داده شد که ده ماه از حاملگی وی می گذشت که از گرانها ترین شتران است. و ملک گفت: الله در آن برای تو برکت دهد. و چنانکه در ادامه ی حدیث می آید، دعای وی اجابت شد. سپس نزد فرد گل رفت و گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: موی زیبا؛ و اینکه کل بدنم بر طرف شود چون مردم به سبب آن از من دوری می کنند و تنفر دارند. پس ملک مذکور بر او دست کشید؛ یا محل بیماری اش را دست کشید که این دیدگاه به صواب نزدیک تر است و یا اینکه همه ی بدنش را دست کشید تا برکت آن وجودش را شامل شود. و به این ترتیب بیماری وی بر طرف شد و موی زیبایی به وی داده شد؛ ملک به او گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: گاو؛ پس گاو آبیستی به وی داده شد؛ و ملک گفت: خداوند برای تو در آن برکت نهد. و چنانکه در ادامه ی حدیث می آید، دعایش اجابت شد. سپس نزد فرد کور رفت و گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: اینکه الله متعال بینایی ام را به من بازگرداند و مردم را ببینم؛ بنابراین ملک مذکور دستش را بر چشمانش کشید و احتمال دارد دستش را به همه ی بدنش کشیده باشد؛ اما دیدگاه اول به صواب نزدیک تر است؛ و الله متعال بینایی وی را به او بازگرداند؛ سپس ملک گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: گوسفند؛ بنابراین گوسفند آبیستی به وی داده شد. و به این ترتیب شتر و گاو و گوسفند هریک از این سه نفر وضع حمل کردند و به همین ترتیب رشد نمودند تا اینکه نفر اول صاحب دره ای پر از شتر و نفر دوم صاحب دره ای پر از گاو و نفر سوم صاحب دره ای پر از گوسفند شد. در این هنگام بود که ملک مذکور در چهره ی فردی پيس و با ظاهر و لباسی مندرس نزد همان فرد پيسي رفت که سلامتی خود را به دست آورده بود و ثروتمند شده بود و گفت: مردی فقیر و نیازمند هستم که در سفرم و همه ی درها به رویم بسته شده اند و همه ی اسباب و ابزار کسب رزق و روزی از من گرفته شده اند؛ و جز با کمک الله و سپس کمک تو نمی توانم امروز به مقصد خود برسم؛ چرا که ظاهرا تو اهل خیر و ثروتمند هستی؛ و این تعبیر ملک از جمله کنایه هایی بود که مقصود وی از آن، تفهیم مقصود بدون بیان حقیقت آن بود. و در ادامه گفت: تو را به کسی سوگند می دهم که رنگ و پوست زیبا و مال و اموال به تو داده است، بعد از اینکه دچار فقر و بیماری بودی، تنها یک شتر به من بده تا در این سفر مرا کفایت کند؛ اما فرد پيس گفت: تعهدات زیادی دارم و چیزی بیش از نیاز ندارم که به تو بدهم؛ نزد کسی دیگر برو؛ آنگاه ملک گفت: گویا من تو را می شناسم؛ آیا تو همان فرد پيس نيستی که مردم از تو متنفر بودند و الله تو را شفا داد و سلامتی را به تو بازگرداند، فقیر بودی و الله به تو مال و ثروت داد؟ وی در پاسخ گفت: من این مال را از پدر و جدم به ارث بردم؛ و به این ترتیب گذشته ی بد خود را انکار نمود و ادعا کرد که در شرایط خوب و نیکویی رشد یافته و زندگی کرده است؛ و این مصداق انکار نعمت ها و

کفر ورزیدن به کسی است که به انسان نعمت می بخشید. و باعث همه ی اینها بخل بود. چنین بود که ملک گفت: اگر دروغ می گویی و ادعای دروغ داری، الله تو را به همان وضعیتی بازگرداند که قبلا داشتی. سپس ملک مذکور در همان شکل و شمایل فرد گل نزد وی می رود که مردم به سبب قیافه ی زشت و قبیحش از وی متنفر بودند؛ و به این ترتیب فرد کل ادعا می کند که مال وی از پدرش به او رسیده است و علاوه بر این دروغ، ادعاهای زشت دیگری می کند که نشان می دهد حقارت و پستی و حماقت وی نهایت ندارد و تا جایی است که کسی بدان دست نیافته است. بنابراین ملک به وی همان سخنانی را می گوید که فرد پیس گفته بود و فرد کل همان پاسخ فرد پیس را به وی می دهد. لذا ملک می گوید: اگر در ادعایت دروغ می گویی، الله تو را به همان وضعیتی بازگرداند که پیش از این داشتی و به همان گلی و فقر دچار شوی. و در پایان ملک مذکور در چهره ی انسانی کور نزد فرد کور می رود و می گوید: مردی فقیر و مسافر؛ در سفر اسبابی که رزق و روزی با آنها کسب کنم، از دست داده ام و امروز به مقصدم نمی رسم مگر با کمک الله و سپس تو؛ تو را به کسی سوگند می دهم که بینایی ات را بازگرداند، با دادن گوسفندی به من، مرا در سفرم کفایت کن؛ بنابراین مرد کوری که شفا یافته بود، نعمت های الله متعال بر خود و شفا یافتنش را متذکر می شود و می گوید: من کور بودم که الله متعال بینایی ام را به من بازگرداند، هر اندازه مال و اموال می خواهی بردار؛ به الله سوگند امروز بر بازگرداندن آنچه بر می داری به تو سخت نمی گیرم؛ این بود که ملک گفت: مالت را نزد خود نگه دار؛ الله که عالم به همه ی امور است شما را امتحان و آزمایش نمود تا اثر عمل تان را بر شما ترتیب دهد چون الله متعال در عالم شهادت، جزا و پاداش را بر اساس آنچه آشکار می گردد، قرار داده است نه بر مبنای علمی که خود در مورد آن از ازل داشته است؛ الله از تو راضی گشت و بر دو دوست پیس و کل تو خشم گرفت.

<https://sunnah.global/hadeeth/fa/show/5926>



النَّجَاتُ الْخَيْرِيَّةُ  
ALNAJAT CHARITY

